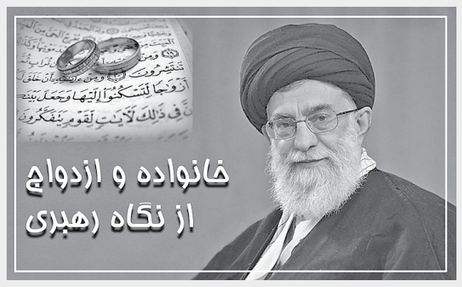

حفظ حدود اسلامی در روابط زن و مرد

از همـــه خواهران و برادران و زنـــان و مردان در تهران و در همه شهرهای کشور دعوت می‌کنم در زمینه مسائل مربوط به روابط زن و مرد، مسائلی که ایشان را به فحشا و فساد نزدیک می‌کند، تقوای الهی را پیشه کنید. مواظب باشید که از حدود اسلامی تخطی نشود، مواظب باشید که میکروب‌های فساد در کالبد سالم جامعه ما مجددا نفوذ نکند، مواظب باشـــید دشمنانی که با مبارزه حاد و تند سیاسی و نظامی ما گریزان شدند و مجبور به هزیمت و فرار شدند، در قالب مارهای خوش خط‌وخال دوباره به بهشت جمهوری اسلامی بر نگردند.[1]

تکبر زن در صحبت با مرد نامحرم

تکبر از همه انســـانها مذموم اســـت، مگر از زنان در مقابل مردان نامحـــرم. زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشـــد. « فلاتخضعن بالقول» زن در حرف زدن با مرد نباید حالت خضوع داشته باشد. این برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می‌خواهد و این الگوی زن مسلمان است.[2]

(۱) بیانات در دیدار با گروهـــی از خواهران، ۶۳/۱۲/۲۱؛ جایگاه نقش زن در نظام‌های مختلف، ص ۲۹۸.

(۲) بیانات در دیدار با جمع کثیری از بانوان کشـــور، ۷۱/۹/۲۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی.

در محضر امام خمینی(ره)

آن وقت که دستور دادم گوش‌هایش را ببرند

واقعهٔ تلخ و غم‌انگیز کشـــتار طلاب و مردم انقلابی در مدرسه فیضیه توســـط کماندوهای رژیم، در نوروز ســـال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. فرماندهٔ این دژخیمان سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران بود. حضرت امام در عاشورای همان سال که با ۱۳ خرداد همزمان بود، در مدرسهٔ فیضیه سخنرانی مهمّی ایراد فرمودند که بیشـــتر خطابشان به شـــاه بود و هنگامی که از ماجرای جنایت‌بار فیضیه صحبت کردند و می‌خواســـتند سرهنگ مولوی را معرفی کنند، فرمودند: «... آن مردک آمد در مدرسهٔ فیضیه حالا اسمش را نمی‌برم، آن وقت که دستور دادم گوش‌هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می‌برم...».

دو روز بعد یعنی ۱۵ خرداد ۴۲ امام را دستگیر و در پادگان عشرت‌آباد تهران زندانی کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی از حضرت امام نقل می‌کرد که در همان ساعت‌های اول زندانی شدن، سرهنگ مولوی وارد شد و با قیافهٔ قلدرمآبانه و با لحن مسخره‌ای گفت:

- آقا تازگی دســـتور نداده‌اید که گوش کســـی را ببرند. او با این طعنه خواسته بود، روحیه امام را تضعیف کند، ولی امام بعد از چند لحظه سکوت سرشـــان را بلند می‌کنند و با لحنی مطمئن و محکـــم می‌فرمایند: هنوز دیر نشده است.

دیری نگذشت که ســـرهنگ مولوی تنزل رتبه پیدا کرد و به یکی از مناطق دورافتادهٔ آذربایجان منتقل شـــد و پس از چندی در حادثه سقوط هلیکوپتر به هلاکت رسید.[1]

* در سایه آفتاب ص۸۸.(کتاب سبزتر از سبز –مهدی غلامعلی –ص۲۳)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شرکت در نماز جماعت اداره

س) در اداراتی که نماز جماعت دائر می‌باشد، اگر کارمندی بخواهد شرکت کند باید محل کارش را ترک نماید. اگر در موقع بیکاری باشد و لطمه‌ای به کارش نخورد، چه صورتی دارد؟ و اگر در موقع شرکت در نماز جماعت در کارش تأخیر کند، چه صورتی دارد؟

ج) به طور کلی با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شـــده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناســـب است مسئولین امر روشـــی را اتخاذ کنند که کارمندان بتوانند در خلال ســـاعات کار اداری، نماز واجب را به طـــور جماعت در اوّل وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به‌گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت، بهانه و وســـیله‌ای برای به تأخیرانداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود.

استفاده کارمند از موقعیت شغلی خود در معاملات

س) آیا خرید کالا توســـط کارمندان دولت با استفاده از اسم و عنوان شغلی و مقام خود و گرفتن تخفیف به این صورت حلال است؟

ج) اگر بر خلاف قوانین و مقررات باشد، جایز نیست.

فسخ معامله به‌جهت مصادره‌ای بودن زمین

س) آپارتمانـــی خریده و ۸۰% قیمـــت آن را پرداخته و در آن سکونت کرده‌ام، فروشـــنده مصادره‌ای بودن زمین آپارتمان مورد معامله را در موقع تنظیم مبایعه نامـــه مخفی کرده و آپارتمان را به عنوان و قیمت غیر مصادره‌ای فروخته اســـت. نظر به اینکه در موقع تنظیم بیع‌نامه موضوع مصادره‌ای بودن زمین آپارتمان را از فروشنده ســـؤال کرده‌ام، آیا می‌توانم معامله را فسخ نمایم؟ حکم چنین معامله‌ای چیست؟

ج) در فرض ســـؤال، هم از باب عیب (اگـــر مصادره‌ای بودن عرفا عیب محسوب شود) و هم از باب غبن (اگر مغبون شده باشید)، حق فسخ دارید.

حکایت اهل راز

کسب کرامات بر اثر ترک گناه

جناب شیخ رجبعلی خیاط در دیداری که با حضرت آیت‌الله سید محمدهادی میلانی داشته تحول معنوی خود را چنین بازگو می‌کند: «در ایام جوانی (حدود ۲۳ ســـالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شـــد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: «رجبعلی! خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خـــدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت‌بخش به‌خاطر خدا صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: «خدایا! من این گنـــاه را برای توترک می‌کنم، تو هم مرا بـــرای خودت‌تربیت کن.» آنگاه دلیرانه، همچون یوســـف(ع) در برابر گناه مقاومت می‌کند و از آلوده شـــدن دامن به گناه اجتناب می‌ورزد و به ســـرعت از دام خطر می‌گریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می‌گردد و دیده برزخی او باز می‌شود و آنچه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شـــنیدند، می‌بیند و می‌شنود. به طوری که چون از خانه خود بیرون می‌آید، بعضی از افراد را به‌صورت واقعی خود می‌بیند و برخی اسرار برای او کشف می‌شود.

* کتاب: کیمیای محبّت، محمدی ری شهری.

علل و عوامل افول دولت‌ها از نگاه علی(ع)

نویســـنده در مطلب پیـــش رو به تبیین ۴ عامل فروپاشی و اضمحلال دولت‌ها که در بیان امام علی(ع) آمده پرداخته است.

***

دولت‌ها همانند دیگر موجودات هستی دارای تولد و مرگ هســـتند؛ همانطور که فرآیند رشـــد و بلوغ را می‌پیمایند، گرفتار فرآیند افول و نابودی هم می‌شوند. این‌گونه است که خود زاده می‌شوند و می‌میرند؛ چنانکه امت‌ها همانند انســـان‌ها گرفتار چنین اموری هستند. دولت‌ها زمانی با حرکت در مســـیر فلســـفه وجودی دولت‌ها یعنی تامین سعادت در قالب آرامش و آسایش، مشروعیت سیاسی می‌یابند و با اقدامات و کارایی، لازم و مناسب مقبولت سیاسی به دست می‌آورند؛ و زمانی دیگر با از دست دادن کارایی حتی مشروعیت سیاسی خود را افزون بر مقبولیت سیاسی از دست می‌دهند و با بحران مشروعیت سیاسی مواجه می‌شوند و مردم با دو رویه اعتراضات اجتماعی یا فرار از تابعیت و ملیت، مخالفت خویش را با آن ابراز می‌دارند.

در آموزه‌های اســـلام به این موضوع به عنوان یک مســـئله اجتماعی توجه داده شده است؛ زیرا اسلام به گونه‌ای ســـامان یافته است که رشـــد و کمال فردی جز در ســـایه رفتار اجتماعی امکان‌پذیر نیست.(عصر، آیات ۱ تا ۳)

امیرمومنان علی(ع) به عنوان یکی از پیشـــوایان اســـلامی به تبییـــن آموزه‌های قـــرآن در این زمینه پرداخته است.

روایات فراوانی است که حضرت علی(ع) و همچنین فرزندانش «لســـان و کتاب ناطق الهی و قرآن ناطق» هســـتند. ابوبصیر گوید: درباره آیه «هَذَا کِتابُنا ینطقُ عَلَیکُم بالحق» از امام صادق(ع) پرسش کردم، ایشان فرمودند: «قرآن سخن نمی‌گوید؛ لیکن محمد و اهل‌بیت او(ع) ناطق به کتاب - یعنی قرآن - هستند.(بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۸ - ۱۹۷، حدیـــث ۲۹؛ تأویـــل الایات الظاهرهٔ، سید شریف‌الدین استرآبادی، ص ۵۶۰ – ۵۵۹)

بنابرایـــن، برای فهم و درک علـــل و عوامل افول دولت‌هـــا به امیرمومنان علی(ع) به عنوان قرآن ناطق مراجعه می‌شود تا ایشان به عنوان مفسر و بیانگر آیات قرآن، سنت‌های الهی را درباره اجتماع انسانی تبیین کنـــد و معلوم دارد چه علـــل و عواملی موجب افول و نابودی دولت‌ها می‌شود.

آن حضرت می‌فرماید: یُسْتَدَلُّ عَلَی إدبارِ الدّوَلِ بِأَربَعٍ: تَضییعِ الأُصولِ وَ التَّمَسُّـــکِ بِالفُرُوعِ وَتَقدیمِ الأَراذِلِ وَ تَأخیـــرِ الأَفاضِلِ؛ چهار چیز باعث ســـقوط حکومت‌ها می‌شـــود: ضایع نمودن اصول اساسی و مهم؛ سرگرم شـــدن به فروعات و مسائل کم اهمیت؛ مقدم داشتن فرومایـــگان و به کار گماردن آدم‌های پســـت؛ و کنار گذاشتن فرزانگان و افراد فاضل.(غرر الحکم، ص ۳۴۲)

۱- ضایع نمودن اصول اساسی و مهم: دولت‌ها وظایف و تکالیف اساسی دارند که در آموزه‌های اسلام به شـــکل کلی و جزیی بیان شده اســـت؛ از آنجا که قوانین اسلام با عقل سلیم و نقل معتبر کشف می‌شود، می‌توان مواردی را در معقول و منقول یافت که تبیین‌گر تکالیف و وظایف دولت‌ها است. اصولا فلسفه سیاسی و مشروعیت سیاسی دولت‌ها در نظام اسلامی، بر اساس فلسفه و سبک زندگی اسلامی– قرآنی شکل می‌گیرد؛ بر همین اســـاس نخســـت باید به این نکته توجه داد که انسان برای عبادتی(ذاریات، آیه ۵۶) در چارچوب احکام و قوانین اسلامی برای رسیدن به تقوایی آفریده شده است(بقره، آیه ۲۱) که تحقق بخش صفات الهی در انســـان و خدایی شدن وی و در نتیجه قرار گرفتن در مقام خلافت به عنوان مظهریت در اســـمای الهی و ربوبیت و پروردگاری و تصرفات در کائنات براســـاس اهداف و فلســـفه آفرینش است.(بقره، آیات ۳۰ و ۳۱ و ۱۳۸؛ آل عمـــران، آیه ۷۹؛ هـــود، آیه ۶۱) بنابراین، انسان می‌بایست اهداف و فلسفه زندگی خویش را بر اســـاس آن سامان دهد و برای تحقق آن از عدالت در اجتماع بهره گیرد که هدف تشـــریع (حدید، آیه ۲۵) و نزدیک‌ترین راه برای کســـب تقوای الهی و تقرب به خدا است.(مائده، آیه ۸)

بر همین اساس نظام سیاسی ولایی و دولت اسلامی می‌بایســـت اصول اساسی یاد شده را به عنوان فلسفه سیاسی مشروعیت دولت خویش قرار دهد و تمام همت و تلاش خویش را بدان مبذول دارد تا شرایطی را برای سعادت انسان در دنیا و آخرت به عنوان خلیفه‌الله فراهم آورد. بایسته و شایسته این جز با اجرای عدالت کامل و به دور از هرگونه فساد در همه ابعاد حتی محیط‌زیست امکان پذیرنیست؛ عدالتی که موجب می‌شود تا امکان آبادانی دنیا با اهداف خلقت و آفرینش فراهم آید و فساد و ظلم رخت بربندد.(هود، آیه ۶۱)

خدا در آیات قرآن، در یک عنوان کلی از این اصول با نام اصول اسلامی شریعت و دین اسلام یاد کرده تا خوف و ناامنی را به امنیت تبدیل کند.(نور، آیه ۵۵) در آیات دیگر نیز به طور جزیی به این اصول اساسی و مهم دولت اسلامی توجه داده است که مهمترین آنها عبارتند از: ایجاد شرایط عبودیت و بندگی جمعی در قالب اقامه نماز(حج، آیه ۴۱)، جمع آوری زکات و مدیریت اقتصاد برای بهره‌مندی همگان از مواهب هستی در قالب عدالت (همان؛ حدید، آیه ۲۵؛ مائده، آیه ۸)، مدیریت اجتماعی در سایه برقراری ارزش‌های شایسته و جلوگیری از هر گونه سلطه نابهنجارها و منکرات زشت و ناشناخته عقلی و نقلی(حج، آیه ۴۱)، آرامش و آسایش در سایه امنیت روانی و غذایی(نور، آیه ۵۵؛ قریش، آیات ۱ تا ۳؛ نحل، آیه ۱۱۲؛ سباء، آیه ۱۸) و مانند آنها.

از نظر آموزه های قرآن و اســـلام، فلســـفه توجیه کننده مشروعیت سیاسی دولت‌ها انجام این تکالیف و وظایف و تحقق آن در اجتماع و امت اسلامی است؛ اما اگر دولت ها از جمله دولت اســـلامی بخواهد بر خلاف فلسفه وجودی و مشروعیت سیاسی خویش عمل کند، فاقد مشـــروعیت سیاسی شـــده و دولت خود به خود منعزل است و نیازی به عزل از سوی مردم ندارد و اگر بخواهد به همین شیوه و حکومت و دولت‌داری خویش را ادامه دهد مردم و امت اســـلامی می توانند اعتراض کرده و آن را ساقط کنند.(حدید، آیه ۲۵) از همین رو امام حسین(ع) قیام خویش را بر اساس همین فلسفه مشروعیت سیاسی دولت در اسلام ساماندهی کرده و حجت‌ها و اســـتدلال‌های خویش علیه دولت اموی و یزیدی را بر اساس آن بیان می کند.

هر دولتی که در نظام اسلامی بخواهد اصول اساسی را نادیـــده بگیرد و به این امور نپـــردازد، در حقیقت مشروعیت سیاســـی خود را از دست داده و موجبات افول را با بحران مشروعیت فراهم می‌آورد؛ زیرا دولتی که نتواند به اصول اساســـی جامه عمل بپوشاند، مردم را از خود دور کرده و تاثیر و کارکرد خود را از دســـت می‌دهد. ســـنت الهی بر این قرار گرفته اســـت که اگر اجتماعی و دولتی، اصول مشروعیت سیاسی دولت را بـــه جا نیاورد با بحران مواجه می شـــود و مردم از آن دولت دور شـــده و انسجام و وحدت اجتماعی از میان می‌رود و رابطه دولت و ملت به هم می‌خورد و دولت‌ها به ســـبب فقدان حمایت مردم از کارایی می‌افتند و از حمایت مردم محروم می‌شـــوند و به سادگی از درون حتی بدون فشار بیرونی دشمنان از هم می پاشند.

۲- ســـرگرم شـــدن به فروعات و مسائل کم‌اهمیت: از قدیم اساتید به شاگردان خویش می‌گفته اند: علیکم بالمتون لا بالحواشی؛ به متن کتاب و محتوای اصلی بپردازید و کاری به حواشی کتب نداشته باشید؛ زیرا در قدیم در حواشی هر متن کتاب، از سوی اساتید و شاگردان حواشی بسیاری به عنوان نقد یا شرح نوشته می شد؛ سرگرم شدن به حواشی شاگرد را از فهم اصل درس باز می داشت. از همین رو فرمان این بود که به جای پرداختن به حواشی به اصل متن درس توجه شود.

این رویه می بایست در هر کاری به عنوان یک معیار مورد توجه باشـــد؛ زیرا پرداختن به حواشی می تواند به اصل کار زیانی جبران ناپذیر وارد سازد. دولتمردان در یک نظام سیاسی از جمله نظام اسلامی می‌بایست به جای پرداختن و سرگرم شدن به حواشی و مسائل بی اهمیت یا کم اهمیت، به اصول اساسی و وظایف و تکالیف اصلی و مهم بپردازند.

اگر اصول اساسی و مهم یک نظام سیاسی از جمله نظام اسلامی تامین سعادت دنیوی و اخروی در قالب موارد پیش گفته است، سرگرم شدن دولت و دولتمردان به اموری غیر از آن به معنای پرداختن به حواشی است که عامل اساســـی از دست رفتن مشروعیت سیاسی و مقبولیت و کارآیی است که بحران هویت و مشروعیت را به دنبال خواهد داشـــت و دولت و ملت را به نابودی می‌کشـــاند. اگر دولت سبا در برهه‌ای از زمان به رشد و شکوفایی رسیده بود، به سبب دارا بودن مشروعیت سیاسی دولت و ایجاد بستر مناسب سعادتمندی برای عموم مردم بوده است؛ اما همین دولت در یک فرآیندی از اصول دست برداشت و سرگرم امور حاشیه‌ای شد و در نهایت سعادت و آرامش و آسایش و امنیت جامعه و مردم از دست رفت.(سباء، آیات ۱۵ تا ۱۸)

۳- مقدم داشتن فرومایگان و به کار گماردن آدم های پست: شایسته سالاری یک حکم شرعی اســـت که عقل و نقل آن را بیان کرده است. اصطلاح قرآنی آن، صالحان است؛ زیرا صالحان کسانی هستند که هم خودشان اهل صلاح هستند و از فساد پرهیز دارند و هم عمل صالح انجام می‌دهند و هرگز اهل افساد در زمین نیستند. خداوند تنها صالحان را به‌عنوان اولیای نظـــام الهی معرفی می کند و حتـــی درباره حکومت آخرالزمانی مصلح کل امام مهدی(عج) به عنوان حکومت صالحان تعبیر کرده است.(انبیاء، آیه ۱۰۵)

دولت اسلامی و نظام سیاسی ولایی در آخرالزمان با مردمانی شکل می‌گیرد که از دو عنصر ایمان و عمل صالح برخوردار هســـتند.(نور، آیه ۵۵) بنابراین، عنصر شایسته‌سالاری در نظام اسلامی یک اصل اساسی است و اگـــر این عنصر مورد توجه و اهتمام قرار نگیرد، جز تباهی و نابودی دولت سیاسی نخواهد بود؛ زیرا فقدان صالحان در امور کشوری به معنای تباهی سرمایه‌های مادی و معنوی و انسانی است؛ چرا که فرومایگان نادان با نادانی خویش سرمایه مادی را در غیر جای اساسی و ضـــروری هزینه می‌کنند و حتـــی با حضور خویش در مناصب اساســـی، یک شایســـته را از حضور در آن منصب باز می دارند و این گونه ســـرمایه‌های انسانی نیز از دست می‌رود.

۴- کنار گذاشتن فرزانگان و افراد فاضل: همان طور که گفته شد سرمایه‌های انسانی سرمایه‌های اصلی یک اجتماع و نظام سیاســـی است. بهره‌گیری از آنان موجب رشد و پیشـــرفت اجتماع و کنارگذاشتن آنان به معنای نابودی ســـرمایه‌های انسانی و در نهایت از دست رفتن سرمایه‌های مادی نظام سیاسی و اجتماع می‌شـــود. از همین رو اجتماع و دولتی که فرزانگان را به کار نمی‌گیرند، با ناکارآمدی مواجه خواهند شـــد و مقبولیت و کارآیی خویش را از دســـت می‌دهند و در نهایت مشـــروعیت سیاسی نیز از دست خواهد رفت و نابودی دولت و ملت را به دنبال خواهد داشت.

شایسته سالاری یک حکم شرعی اســـت که عقل و نقل آن را بیان کرده اســـت. اصطلاح قرآنی آن، صالحان اســـت؛ زیـــرا صالحان کسانی هســـتند که هم خودشـــان اهل صلاح هســـتند و از فساد پرهیز دارند و هم عمـــل صالح انجام می‌دهند و هرگز اهل افســـاد در زمین نیســـتند. خداوند تنهـــا صالحان را به‌عنـــوان اولیای نظام الهـــی معرفی می کند و حتی درباره حکومـــت آخرالزمانی مصلح کل امـــام مهدی(عج) به عنـــوان حکومت صالحان تعبیر کرده اســـت.

دولت اســـلامی و نظام سیاسی ولایی در آخرالزمـــان با مردمانی شکل می‌گیرد که از دو عنصر ایمان و عمل صالح برخوردار هســـتند. بنابراین، عنصر شایسته‌سالاری در نظام اسلامی یک اصل اساسی است و اگر این عنصر مورد توجه و اهتمام قـــرار نگیرد، جز تباهی و نابودی دولت سیاسی نخواهد بود.

اگر دولت ســـبا در برهه‌ای از زمان به رشـــد و شکوفایی رسیده بود، به سبب دارا بودن مشـــروعیت سیاسی دولت و ایجاد بستر مناسب ســـعادتمندی برای عموم مردم بوده اســـت؛ اما همین دولت در یک فرآیندی از اصول دســـت برداشت و سرگرم امور حاشیه‌ای شد و در نهایت سعادت و آرامش و آسایش و امنیت جامعه و مردم از دست رفت.

اطاعـــت از پیـــامبـــر(ص) عین اطاعت از خداست

عبادت به معنای ابزار دسترســـی به تقوای الهی لازم و ضروری است؛ پس اگر عبادت فلسفه آفرینش انسان دانسته شده است (ذاریات، آیه ۵۶)، به عنوان یک هدف ابتدایی یا میانی است؛ زیرا هدف از عبادت کسب تقوای الهی است (بقره، آیه ۲۱) که البته خود هدف میانی برای تحقق تزکیه و علم الهی است که انســـان را در مقام خلافت الهی قرار می‌دهد (بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۸۲) و انسان می‌تواند با چنین حالتی که از آن به خدایی شـــدن یاد می‌شود (بقره، آیـــه ۱۳۸)، به عنوان مظهر الهی در مقام خلافت و مظهریت ربوبیت تصرفاتی در موجودات و آفریده‌ها داشته باشد (آل‌عمران، آیه ۷۹) و به عنوان یدالله و عین‌الله عمل کند؛ چنانکه خدا گوش و چشم و دست مومن اســـت (انفال، آیه ۱۷ و روایات تفسیری قرب نوافل و قرب فرائض)؛ این یعنی همان مقام «راضیه مرضیه » (فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)

از نظر قرآن، انســـان‌ها برای اینکه از خســـران ابدی رهایی یابند، می‌بایســـت افزون بر فعالیت‌های شـــخصی و ســـعی و تلاش تمام (انشقاق، آیه ۶)، با یکدیگر همکاری داشته و در یک عمل اجتماعی به کمال دست یابند. (عصر، آیات ۱تا ۳) ، چنانکه خدا می‌فرماید: با یکدیگر در نیکی و تقوا معاونت داشته و از هرگونه تعاون در گناه و تجاوزگری اجتناب کنید. (مائده، آیه ۲)

این تقوا که در چارچوب عمل به اسلام به دست می‌آید (بقره، آیه ۲۱) به معنای عمل مطابق عقل و نقل است. از همین رو اطاعت خدا در قالب آموزه‌های وحیانی و عقلی و نقلی (روم، آیه ۳۰) لازم و ضروری دانسته شده اســـت؛ البته از آنجا که رسول‌الله هیچ کاری خارج از وحی نمی‌گوید و نمی‌کند (نجم، آیات ۳ و ۴؛ انفال، آیه ۱۷) لازم است تا سخن رسول‌الله و فعل او را همان وحی بدانیم و اطاعت کنیم (آل‌عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ حشر، آیه ۱۷) و هرگونه فعل و قول پیامبران را قول و فعل خدا بدانیم و عصیان نورزیم.

در آیات قرآن اطاعـــت از پیامبر(ص) به عنوان معصوم اول، همان اطاعت از خدا معرفی شده است ، چنانکه می‌فرماید: قُلْ أَطِیعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ(آل‌عمران، آیه ۳۲؛ انفـــال، آیه ۴۶) البته گاه واژه اطیعوا تکرار می‌شود و خدا می‌فرماید: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ.(نساء، آیه ۵۹)

هدف از تکرار واژه از آن جهت اســـت که قول و فعل رسول الله(ص) گاه به امور اجتماعی و سیاسی و نظامی و ماننـــد آنها برمی‌گردد نه بیان احکام در قالب سنت‌ها. بنابراین، نباید گفت که این سخن چون درباره تصمیمات کشـــوری و از منظر رهبری است، هیچ ارتباطی به خدا ندارد و می‌توان در آن شک کرد ، بلکه هرچه پیامبر می‌گوید و می‌کند، به حکم الهی است و هرگونه عصیان نسبت به حکم خدا و روایت معتبر رسول‌الله و نیز فرمان مقطعی آن حضرت در مسائل و امور کشوری و رهبری، مخالفت و عصیان خدا اســـت؛ چنانکه خدا از ایـــن امر نهی می‌کند و می‌فرماید: و هرکسی خدا و رسولش را عصیان کند پس برایش آتش دوزخ ابدی است.(جن، آیه ۲۳)

البته همین حکم وجـــوب اطاعت و اجتناب از عصیان، نســـبت به چهارده معصوم(ع) هم جاری و ساری است؛ از همین رو خدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خـــدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیـــز] اطاعت کنید ،پس هرگاه در امـــری اختلاف نظر پیدا کردید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبرش عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است .(نساء، آیه ۵۹)

این عرضه کردن به کتاب‌الله و ســـنت و ســـیره بـــه معنای حجیت کتاب‌الله و عترت(ع) اســـت که می‌بایست مد نظر قرار گیرد.

از نظر آموزه‌های وحیانی هرچیزی راســـی دارد که می‌بایست به آن توجه شود .پس اگر برای اخلاق انسانی رئیس یعنی راســـی فرض کنیم که تقوای الهی است؛ یعنی این تقوای الهی است که اخلاق را مدیریت می‌کند و تدبیر و اداره آن را در دست دارد؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید :التُّقَی رَئِیسُ الاخْلَاقِ؛ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۷۸)؛ همچنین راس اطاعت، همان اطاعت از خدا است که در اطاعت پیامبر(ص) و اولوالامر خودنمایی می‌کند، عصیان از ایشـــان نیز عصیان از خدا خواهد بود.

چراغ راه

عوامل سقوط دولت‌ها

قال‌الامام علی(ع): «یستدل علی ادبار الدول با ربع: تضییع الاصول، و التمســـک بالفروع، و تقدیم الاراذل، و تاخیر الافاضل»

امام علی(ع) فرمود: چهار عامل باعث شکست دولت‌ها می‌شود.

۱- ضایع کردن اصول (مسائل راهبردی) ۲- سرگرم شدن به فروع (مســـائل غیراولویت‌دار) ۳- بکار گماردن آدم‌های پست (ناشایسته سالاری) ۴- کنار گذاردن انسان‌های فاضل (ترک شایسته سالاری)[1]

۱- غررالحکم، ص ۳۴۲، ح ۷۸۳۵

حکایت خوبان

کفران نعمت، عامل هلاکت قوم سبا

حکایت قوم سبا در ســـوره‌ای به همین نام (سوره سبا) در قرآن کریم نقل شده اســـت. مردم سبا قومی قدیمی از عرب بودند که در یمـــن زندگی می‌کردند. درباره زندگی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنان قرآن می‌فرماید:

برای قوم سبا در وطنشـــان (یمن) از جنوب و شمال دو سلسله باغ و بوستان بود. میان شهر سبا و شهرهای پر از نعمت و برکت آن اطراف، قریه‌هایی نزدیک به هم قرار داشته است، با فاصله‌ای کوتاه و سیر و سفری معین که رفت و آمد بین آن‌ها با راحتی و ایمنی صورت می‌گرفت. خداوند به آنان فرمود: از رزق خدای خود بخورید و شـــکر او را جای آورید که هم شـــهری نیکو و زیبا دارید و هم خدایی غفور و مهربان؛ اما آنان ناشـــکری کرده و نافرمانی نمودند و بر خود ســـتم روا داشـــتند. خداوند آنان را مجازات کرد و البته مجازات آنان چیزی جز نتیجه طبیعی اعمال زشتشان نبود. خداوند سیلی سخت (سیل عرم) را برای هلاکت آنان فرســـتاد و به جای آن دو باغ پر نعمت، دو باغ دیگری به آنان داد که بار درختانش تلخ و ترش و بد طعم و کمی نیز درخت سدر بود. ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفون

این کیفر کفران آنان بود. آیا ما با رحمتی که به بندگان داریم تا کسی کفران نکند مجازاتش خواهیم کرد؟

(سوره سبا – آیات ۱۵ تا ۲۱)

پرسش و پاسخ

سنت مرگ جوامع(۱)

پرسش:

جوامع و اقوام بر اساس آموزه‌های وحیانی، با چه عوامل و دلایلی به هلاکت می‌رسند؟

پاسخ

یکی از ســـنت‌هایی که در قرآن مجید بیان شده، «سنت مرگ و حیات جامعه‌ها و اقوام» است، از نظر قرآن مجید جامعه‌ها مثل افراد زنده می‌شوند و می‌میرنـــد؛ خداوند دربارهٔ هلاکت اقوام می‌فرماید: چه بســـا مردمی که در قرون بعد از نوح، زندگی می‌کردند؛ آنها را هلاک کردیم، و کافی اســـت که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آن بینا است(اسراء/۱۷).

از این آیه استفاده می‌شود که سنت هلاک ساختن اقوام از زمان حضرت نوح(ع) شروع شده است، زیرا جوامع بشری قبل از زمان نوح یک جامعهٔ ساده فطری بوده و پس از آمدن حضرت نوح اختلافات در میان بشـــر پیدا شـــد. (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۸۵)

در اینجـــا به برخی از عوامل هلاکت و اضمحلال اقوام از دیدگاه قرآن به نحو اجمال می‌پردازیم.

۱- ظلم و ستم

در قرآن کریم به‌طور مکرر از ظلم و ستم به‌عنوان یکی از عوامل هلاکت و نابودی جوامع انســـانی ســـخن به میان آمده است. چنان که می‌فرماید: ما امت‌های پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم؛ درحالی که پیامبرانشان دلائل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند؛ این گروه از مجرمان را کیفر می‌دهیم(یونس/۱۳). آیات ذیل در سوره‌های یاد شده، در این ارتباط است: (اعراف/۳و۴، کهف/۵۹، حج/۴۵، انبیاء/۱۱، قصص/۴۹و۵۹، عنکبوت/۱۴و۳۱).

۲- گناه، جرم و فسق

گناه و نافرمانی خدا، عامل دیگری است که باعث نابودی ملت‌ها می‌شود. آیا ندیدی چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟ اقوامی که [از شما نیرومندتر بودند و] قدرت‌هایی به آنها داده بودیم که به شـــما ندادیم؛ باران‌های پی در پی برای آنها فرستادیم، و از زیر [آبادی‌های] آنها نهرها جاری ساختیم [اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند] آنان را به‌خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم(انعام/۶).

برخی دیگر از این دست آیات عبارتند از: (عنکبوت/۴۰، غافر(مؤمن)/۲۱، روم/۴۷، احقاف/۳۵).

خداوند متعال علت هلاکت این اقوام را «ذنوب» و گناهان آنها برمی‌شمارد.

۳- انکار و تکذیب آیات الهی

تکذیـــب آیات الهی، یکی دیگر از عوامل نابود کنندهٔ جامعه‌ها از دیدگاه قرآن اســـت. قرآن کریم می‌فرماید: ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شـــماندادیم، و برای آنان گوش و چشم و دل قرار دادیم؛ [اما به هنگام نزول عذاب] نه گوش‌ها و چشمها و نه عقل‌هایشان برای آنان هیچ سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند؛ و ســـرانجام آنچه را اســـتهزاء می‌کردند بر آنها وارد شد.

ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بود نابود ساختیم و آیات خود را به‌صورتهای گوناگون [برای مردم آنها] بیان کردیم، شاید بازگردند(احقاف/۲۶و۲۷). آیات ذیل در سوره‌های مورد اشاره نیز دراین ارتباط است: (انفال/۵۴، آل‌عمران/۱۱، یونس/۳۹).

ادامه دارد

سلوک عارفانه

تعلیم‌های بدون تزکیه، کشور را به تباهی می‌کشد!

(بدان ای سالک راه خدا!) این تربیت‌ها است که یک کشور را ممکن اســـت به کمال مطلوبی که از هر (نظر) جامعه انسانی است برسانند و یک کشور کشور انسانی باشد. کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که اینها در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنها است و همه چیز کشور به دست آنها است، کشور را به تباهی بکشند.[1]

۱- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۶۳

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir